

دو ملک الشعراء: بهار، قاری

دکتر محمد کاظم کهدویی

دانشیار گروه ادبیات فارسی دانشگاه یزد

مقدمه:

نیمه نخستین سده بیستم هـ. در افغانستان، مصادف است با دوران زمامداری امیر حبیب‌الله (۱۹۰۱ - ۱۹۱۹ م.) امیر امان‌الله (۱۹۱۹ - ۱۹۲۹ م.)، امیر حبیب‌الله کلکانی (اواخر ۱۹۲۸ تا اکتبر ۱۹۲۹)، محمد نادرشاه (۱۹۲۹ - ۱۹۳۳ م.) و محمد ظاهرشاه (۱۹۳۳ - ۱۹۷۳ م.). (فرمند، ۱۳۸۵، ص ۱۱)

معروف است که امیر عبدالرحمان، از استعدادهای موجود استفاده می‌کرد؛ اما به تربیت استعدادها نمی‌پرداخت، و شاید به سبب بی‌سوادی خود او بود که به سواد و دانش چندان توجه نداشت، و در مدت بیست و یک سال زمامداری خویش، نه تنها یک مدرسه جدید تأسیس نکرد، بلکه به مدارس قدیمی هم توجهی نداشت و به پرورش شاعران، ادیبان و هنرمندان آن چنان که همیشه معمول بوده، نپرداخت؛ در واقع از مرگ دوست محمدخان تا مرگ امیر عبدالرحمان خان (مدت چهل سال) افغانستان از نظر فرهنگ و ادب در سطح نازل قرار داشت، و با اینکه در این دوران یک حرکت ادبی قابل توجه به شکل بازگشت به شیوه استادان متقدم در ایران ظهور کرده و در هند هم ادبیات فارسی رونق و درخشش پیدا نمود، در افغانستان، حرکت و جنبش قابل ملاحظه‌ای پدیدار نگشت. (همان، ص ۱۲)

ذکر اعلامیه‌ای که امیر حبیب‌الله کلکانی (بچه سقو) به زبان خودش بیان کرده، خالی از تأمل نیست:

«مه اوضای کفر و بی‌دینی، و لاتی‌گری حکومت سابقه ره دیده، و برای خدمت دین رسول‌الله کمر جهاده بسته کدم تا شما بیادرها ره از کفر و لاتی‌گری نجات بتم. مه باد ازی پیسه بیت‌الماله به تعمیر و متب خرج نجات کدم. بل همه ره به عسکر خود میتم که چای و قند و پلو بخورن، و به ملاها میتم که عبادت کنن. مه مالیه سفایی و ماسول گمرک نمی گیرم و همه ره بخشیدم، و دگه مه پاچای شماستم، و شما رعیت مه می

باشین، بروین باد ازی همیشه ساتِ خوده تیر کنین، مرغ بازی، بودنه بازی کنین، و ترنگ تامه خوش بگذرانین»^۱ (مایل هروی، ۱۳۷۱، ص ۴۶)

در سال ۱۹۰۳ م. نخستین مدرسه کشور در کابل تأسیس شد و نام آن را «لیسه حبیبیه» گذاشتند که دروس مختلف در آن تدریس می شد و در کنار آن دارالتألیفی هم تأسیس کردند که به تهیه کتب درسی می پرداخت؛ در عهد امان الله خان نشریه سراج الاخبار که بسته شده بود، با نام «امان افغان» منتشر می شود و ادبیات آن روزگار سمت و سویی جدید می گیرد و از ویژگیهای آن بی پروایی به اشکال شعری قدیم و بیشتر توجه به مضمون ادبیات است؛ چنانکه محمود طرزی، چنین سروده است:

وقت شعر و شاعری بگذشت و رفت وقت سحر و ساحری بگذشت و رفت

وقت اقدام است و سعی و جدّ و جهد غفلت و تن پروری بگذشت و رفت

عصر عصر موتر و ریل است و برق گامهای اشتری بگذشت و رفت

از دیگر ویژگیهای شعر آن دوره، ورود واژه‌ها و اصطلاحات غیرمعمول در شعر است؛ مثل: ریل، برق، معدن، زغال سنگ، تلفن، تلگراف، رادیو و ... (فرمند، ۱۳۸۵، ص ۱۸-۲۰)

در آغاز سده بیستم، در سیر تاریخی ادبیات فارسی (دری) در افغانستان، شعر روشنگری به چشم می خورد که نظیر آن را نیز در ایران هم شاهدیم. شعر معروف مرحوم عبدالهادی داوی (پریشان) که بنیادگذار نشریه سراج الاخبار بود، با نام «بلبل گرفتار» بی شباهت به شعر شاعران ایرانی در آن روزگار نیست، بویژه اشرف-الدین گیلانی و

«در وطن گر معرفت بسیار می شد بد نبود چاره این ملت بیمار می شد بد نبود

این شب غفلت که تار و مار می شد بد نبود چشم پر خوابت اگر بیدار می شد بد نبود

کله مستت اگر هشیار می شد بد نبود

^۱ . من اوضاع کفر و بی دینی و لاتیگری حکومت گذشته را دیده و برای خدمت دین رسول الله کمر جهاد بسته کردم تا شما برادرها از کفر و لاتیگری نجات بدهم. من بعد از این پول بیت المال را به ساختن مکتب خرج نخواهم کرد. بلکه همه را به ارتش خود می دهم که چای و قند و پلو بخورند و به ملاها می دهم که عبادت کنند. من مالیاتهای شهرداری و درآمدهای گمرکی نمی گیرم و همه را بخشیدم و دیگر اینکه من پادشاه شما هستم و شما رعیت من می باشید. بروید بعد از این همیشه ساعت خود را خوش بگذرانید، مرغ بازی و بلدرچین بازی کنید و با ساز و آواز شاداب و خوش بگذرانید.

کسانی چون محمود طرزی، به شیوه شاعران معاصرشان در ایران، گوشه چشمی به سبک قدما (خراسانی) دارند و قصاید و چکامه‌هایی به همان شیوه می‌سرایند. نمونه‌ای از آن ابیات خالی از ظرافت نیست:

«بیا ببین که در جهان چگونه کشته کارها جهان جهان ریل شد، زمان زمان تارها

چه بحرها که بر شده چه خشک‌ها بحارها چه کوهها شکاف شد گذشت از آن قطارها

جهان جهان علم و فن، زمان زمان کارها

بس است صید بودنه (بلدرچین) میان کشتزارها

(همان، ص ۲۱)

از اوایل حکومت محمدظاهر شاه و نخست‌وزیری محمدهاشم خان، تصفیة روشنفکران شروع می‌شود و آنانی که آرزوی مشروطیت و آزادی در سر می‌پروراندند، اعدام یا زندانی شدند؛ جراید آزاد، تعطیل شد، و مطبوعات دولتی جای آنها را گرفت. در عهد امیرحبيب‌الله کلکانی، شعر و ادب رونق خود را بکلی از دست داد. در ایام زمامداری محمدنادرخان و آغاز سلطنت محمدظاهر شاه و اعمال سیاستهای سختگیرانه و اختناق آمیز، دوباره ادبیات را به سوی چار دیواری دربار کشانید. (همان، ص ۳۱)

آنچه مایه امید و تسلی خاطر ادب دوستان و هنر شیفتگان می‌گردد، حضور شماری از شاعران مفلق و ادیبان با مسئولیت در آن برهه زمانی است که از این میان، در سیمای براننده عرصه دانش و ادب فارسی (دری) کسانی چون مرحوم ملک‌الشعرا، قاری عبدالله خان را می‌توان دید که عمر خود را وقف تحقیق، تتبع، تربیت و پرورش نسل جوان و استعدادهای نهفته و مجال نیافته می‌کنند.

البته آزادیهایی که بعد از مشروطه روی کار آمد و سپس دوران انتقال حکومت از قاجار به پهلوی، نهضت چاپ و نشر کتاب و نشریات در دیوان، ایجاد دانشگاه و توسعه مدارس، رفت و آمدهای اهل علم و دانش به غرب و کسب اندوخته‌های جدید و ... مواردی بود که در ایران وجود داشت و تا حدی چهره فرهنگی و علمی کشور را دگرگون کرده بود که با توجه به آگاهی و معرفت عموم، ضرورتی به ذکر همه موارد و توضیح فراوان در این مختصر احساس نشد.

جمع کثیری از شاعران گرانسنگ را در آن دوره می‌توان نام برد؛ همچون: ملک‌الشعرا بیتاب، مستغنی، شایق جمال، خلیل‌الله خلیلی، و... که جای پرداختن به همه آن بزرگواران نیست.

قاری عبدالله:

قاری عبدالله خان در سال ۱۲۸۸ هـ ق برابر با ۱۸۶۸ - ۱۸۶۹ میلادی در کابل چشم به جهان گشود، پدرش حافظ قطب‌الدین و جدش حافظ محمدغوث و عمویش حافظ محمدعظیم، از علمای معروف و دانشمندان مشهور زمان خود بودند، و قاری عبدالله در کودکی در محضر پدر تربیت شد. سال ۱۳۱۰ که سال تأسیس انجمن ادبی کابل است، به عضویت آن در می‌آید و در کنار شعر و شاعری، فقه، اصول، منطق، کلام و حکمت قدیم را فرا می‌گیرد و قرآن کریم را با تجوید و احکام آن حفظ می‌کند و خط نستعلیق را هم خوب می‌نویسد و در حالی که بیست سال داشته، امیرحبیب‌الله خان که ولیعهد بوده، او را به عنوان مشاور علمی و ادبی خود برمی‌گزیند. وقتی در سال ۱۹۰۳ مدرسه حبیبیه تأسیس می‌گردد، قاری از نخستین کسانی بوده که به عنوان معلم ادبیات دعوت به کار می‌شود.

در سال ۱۹۲۰ م. به پیشنهاد وزارت معارف (آموزش و پرورش) انجمن علمیه را تشکیل می‌دهد. (همان، ص ۳۳-۳۸)

در سال «۱۳۱۱ خورشیدی، مجله «کابل» در شماره اول خود، موضوع فتح کابل را به افتراح می‌گذارد تا شاعران طبع خود را بیازمایند، به شرط آنکه قصیده مشتمل بر ۵۰ تا ۱۰۰ بیت به سبک شعرای محمودی و به ردیف، بحر و وزن قصیده معروف فرخی سیستانی باشد با مطلع:

« چون پرند نیلگون بر روی پوشد مرغزار / پرنیان هفت رنگ اندر سرآرد کوهسار »

در شماره هشتم آن مجله، قصیده قاری عبدالله خان، حایز رتبه اول شناخته و تمام قصیده به چاپ رسیده است :

« گر زمرد گون شود از فیض نیسان کوهسار

می‌شود از برگریزان هم زرافشان مرغزار

... در شتا مرغابیان غوطه زن در آبگیر

در چرا رعنا غزالان مست اندر مرغزار

...صبحگاهان چون زند شبنم گره بر سیم

دانه دانه می‌شود بر تاج گل الماسکار»

(قاری، ۱۳۳۴، ص ۲۲۰)

بار دیگر در شماره اول حوت (اسفند) سال ۱۳۱۳ ش، مجله کابل به مناسبت فصل بهار، اقتراحی طرح می کند که در این اقتراح نیز قاری به عنوان برنده برگزیده وبه خطاب «ملک الشعرايي» نایل می شود. مطلع قصیده که در سبک خراسانی است، چنین است:

« کشیده است سراپرده باز در گلزار
برای رونق ماه حمل نسیم بهار
سحاب ساحة گلزار رفت و روب نمود
چو کرد باد صبا فرش سبزه را هموار
... وطن فضای تو سرسبز باد چندان
که خرّمی ز تو گیرد به استعاره بهار»

(همان، ص ۲۲۹-۲۳۲)

این قصیده در مجله ماهنامه «کابل» به تاریخ اول ثور (اردیبهشت) سال ۱۳۱۴ (هجری شمسی) از صفحه ۳-۷ به چاپ رسیده است. در همانجا به خوبی نیز از او تجلیل، و خطاب ملک الشعرايي وی نیز اعلام شده است. قاری عبدالله به مناسبت جشن هزاره فردوسی، در مشهد، شعری در قالب مثنوی سروده که جناب سرور گویا به نمایندگی از انجمن ادبی کابل در آن جشن شرکت و شعر قاری را قرائت کرده که مورد تقدیر حضار قرار گرفته است و روزنامه اطلاعات در هفتم آبان ماه سال ۱۳۱۳ ش. (شماره ۲۳۲۶) با مقدمه ای آن را به چاپ می رساند: ابیاتی از آن چنین است:

« حکیم زبردست دانای طوس به نامش سخن می زند طبل و کوس
ادیب سخن پرور فارسی که بگشوده بر ما در فارسی
... زدورش اگر رفته سالی هزار بود نام او زنده در روزگار
نمیرند مردان روشن روان که مانند آثار خود در جهان»

(قاری، ۱۳۳۶، ص ۳۱۴)

مجله کابل در شماره ۴۷، اول ثور (اردیبهشت) سال ۱۳۱۴ خورشیدی (۲۲ آوریل ۱۹۳۵ م.) با عنوان «تقدیر» همراه با چاپ عکسی از ملک الشعرا قاری عبدالله چنین آورده است:
«خدام صمیمی و دوستداران وطن ما، امروز خیلی مسعود و خوش بخت هستند که خدمات و احساسات نیکویشان ضایع نشده و بزودی مورد تقدیر و مکافات حکومت قدرشناس خود واقع می شوند.

استاد فاضل، جناب قاری عبدالله خان، عضو انجمن ادبی، شاعر شهیر وطن که سابقه خوب و لیاقت و فضل او بر همگان معلوم، و از یک مدت مدیدی است که در امور ادبیات و معارف وطن، مصدر خدمات مفیدی شده و زحمت تألیف آثار نافع را بر خود گوارا ساخته‌اند، مخصوصاً از جنبه شعر و ادبیات که امروز وجودشان در وطن منحصر به فرد است، اخیراً از حضور اعلیحضرت شهیار جوانبخت که ذات همایونش همواره پرورش دهنده فضل و علما و خدام صمیمی کشور بوده و مرجع آمال همه خدام و سعادت‌مندان وطن است، به تقدیر لیاقت و خدمات جناب قاری عبدالله خان معزی الیه را به خطاب «ملک‌الشعراى کشور عزیز» سرفراز فرمودند. گویا نایل شدن بدین خطاب، بعد از دوره ادب پرور شاهان غزنوی، دومین بار است که در افغانستان تجدید شده، و یک شاعر فاضل پایتخت مفتخر بدین خطاب می‌شود.

ما به همکار فاضل خود جناب قاری صاحب، صمیمانه تهانی و تبریک گفته، بقای عمر و استحکام سلطنت سنیه اعلیحضرت همایونی را از خداوند توانا، رجا و استدعا می‌نماییم. انجمن « (ص. ۴۹-۵۰) ضمن اینکه مجله مذکور از شماره اول میزان (مهرماه) سال ۱۳۱۳ خورشیدی، سلسله مقالاتی را با عنوان «اصول و قواعد تحقیقات فلسفه لغات و السنه» که ترجمه و نگارشی است از کتاب «سخندان فارس» اثر مولانا محمدحسین آزاد، از قاری عبدالله خان به چاپ رسانده است. ترجمه مقاله دیگر با عنوان، «تاریخ چگونه نگارش یابد» اثر دکتر عبدالکریم کرمانوسی، از مجله الهلال، که در صفحات ۶-۱۲ شماره ۴۸ (اول جوزای، ۱۳۱۴ خورشیدی) از مرحوم قاری عبدالله، نشانگر تسلط وی بر زبان فارسی و عربی است.

بهار

ملک الشعرا، محمدتقی بن ملک‌الشعرا محمدکاظم صبوری، شاعر بزرگ عصر ما (تولد ۱۲۶۶ هـ.ش.، وفات ۱۳۳۰ شمسی) در عین حال شاعر و محقق و نویسنده و استاد دانشگاه و روزنامه نگار و مرد سیاست بود. بهار در شعر، شیوه فصیح قدما را به نیکوترین صورتی بیان کرده، در ضمن از زبان متداول، لغات و تعبیرات و اصطلاحاتی را در اشعار خود به عاریت گرفته است. وی شعر را وسیله بیان مقاصد گوناگون قرار داده است. دیوان بهار هم در دو مجلد به طبع رسیده است.

از آثار تحقیقی او تصحیح و تحشیه «تاریخ سیستان» و «مجمل‌التواریخ و القصص» و تألیف سبک شناسی در سه جلد است. (فرهنگ فارسی معین، و لغتنامه دهخدا)

بهار، از خراسان برخاسته بود، اما نسیم آزادی، که پس از امضای فرمان مشروطیت در ایران وزیدن گرفت، او را به تهران کشانید تا بتواند از مهمترین دستاورد نهضت که خونهای شهیدان وطن بود، از نزدیک پاسداری کند. (یاحقی، ۱۳۷۴، ص ۳۱)

مرحوم صبوری، پدر بهار، ملک‌الشعراي آستان قدس رضوی بود و پس از آنکه از دنیا رفت، عنوان ملک‌الشعراي، توسط مظفرالدین شاه، به محمدتقی بهار واگذار گردید... اندیشه‌ها و اشعار آزادی خواهانه وی، از طریق روزنامه‌های محلی خراسان منتشر می‌شد. (همان)

از سال ۱۳۲۸ روزنامه «نوبهار» را در مشهد منتشر کرد که به دلیل خط‌مشی ضد روسی آن، پس از یک سال، توقیف شد، اما بهار، به جای آن، «تازه بهار» را تأسیس کرد.

یک سال بعد، بهار از طرف مردم خراسان، نماینده مجلس شده و در تهران، مجله دانشکده را بنیاد نهاد که ارگان انجمن ادبی دانشکده بود.^۱

دیوان بهار که چند سال پس از مرگ وی منتشر شد، دربرگیرنده قالبهای مختلف شعری است. اشعار دوران جوانی وی نیز که ملک‌الشعراي آستان قدس رضوی بوده، بیشتر مدح و منقبت و مرثیه است که به مناسبتهای مختلف سروده شده و در قصاید خود از وزن و قافیه و مضمون قصاید فرخی، منوچهری، ناصرخسرو، بشار مرغزی، مسعودسعد، ظهیر فاریابی و انوری پیروی کرده است. قطعات او نیز رنگ و بوی مسائل اخلاقی دارد. بهار، شاعر قصیده‌پردازی است که قالب فراموش شده قصیده را یک بار دیگر، با همان صلابت شاعران خراسان، زنده کرده است. روح دیانت و ایمان نیز به صورتی لطیف در قصاید وی جلوه می‌کند. (همان، ص ۳۴-۳۵)

«آزادی» و «وطن» دو مروارید گرانبهاست که از دریای معانی بهار به دست می‌آید (همان) بهار، شاعر مقتضیات است که تمام حوادث و تلاطمات بر آثارش تأثیر گذاشته، و اگر ۵۰ سال زودتر به دنیا می‌آمد، آثارش بکلی رنگ دیگری می‌گرفت. (محمدی، ۱۳۷۲، ص ۱۱۷)

بهار، طبع بلند، ذوق لطیف و معلومان خود را در عروض و صنایع بدیعی، در مکتب پدر و در محاضر با استادان بزرگ آن زمان مانند: امیری و دانش، و سخنوران دانشمند خراسان هرروز با تجربه و تمرین، تازه و پخته‌تر و کار کشته‌تر می‌کرد. (همان، ص ۱۱۹)

^۱ - این انجمن در سال ۱۲۹۴ خورشیدی، تشکیل شد که گروهی از جوانان ادیب و باذوق در آن شرکت داشتند. مجله دانشکده در همین انجمن تأسیس شد و به همین نام، زیر نظر محمدتقی بهار، اداره می‌شد. (یاحقی، ۱۳۷۴، ص ۸۰)

مشروطیت و عصر بیداری

از دستاوردهای مشروطیت (پس از ۱۳۲۴ ق) که به سبب بیداری جامعه ایرانی حاصل شده، می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. روی آوردن به دانش و فن جدید
 ۲. رفت و آمد ایرانیان به کشورهای اروپایی و آشنایی با تحولات جدید
 ۳. رواج صنعت چاپ
 ۴. رواج و گسترش روزنامه‌نویسی
 ۵. ترجمه و نشر کتابها و آثار فرنگی
 ۶. تأسیس مدرسه دارالفنون، که تصمیم جدی امیرکبیر برای تأسیس آن سال ۱۲۶۶ هـ. ق صورت گرفت ولی در سال ۱۲۶۸ هـ. ق رسماً افتتاح شد. (یاحقی، ۱۳۷۴، ص ۱۳-۱۵)
- از ویژگیهای شعر بیداری نیز می‌توان این موارد را به طور خلاصه بیان کرد:
۱. عمومیت یافتن شعر، در اختیار روزنامه‌ها و مطبوعات قرار گرفت.
 ۲. باورهای جزمی در شعر از میان رفت و برخوردی پویا در شعر به وجود آمد.
 ۳. کسانی چون اشرف‌الدین گیلانی (نسیم شمال)، میرزاده عشقی و عارف قزوینی، زبان کوچه و بازار را برگزیدند و شعرشان قبول عام یافت.
 ۴. واژه‌های فرنگی به شعر و ادب راه یافت.
 ۵. قالبهایی چون مستزاد، مخمس و ترانه و تصنیف، رواج بیشتری یافت.
 ۶. شعر بیشتر رنگ و روی سیاسی - اجتماعی به خود گرفت. (همان، ص ۱۶-۲۰)
- توجه به «آزادی» قانون، وطن، تعلیم و تربیت، توجه به علوم و فنون جدید، از عمده‌ترین مضامین در شعر دوران بیداری (سده سیزدهم و اوایل چهاردهم) بود.
- به موازات این تحولات در ایران، در ادبیات افغانستان معاصر نیز تغییراتی پدید می‌آید که بدین گونه می‌توان از آن نام برد:

الف) تغییرات شکلی

۱. بی‌پروایی به اشکال شعری قدیم، به ویژه ورود بی‌قید و شرط اوضاع اجتماعی در شعر و شکستن حصار ارزشهای قدیم شعری، که سرایش اشعار عاری از قافیه و مبرا از معاییر زیباشناختی و آرایشهای کلامی پا به عرصه وجود نهاد؛ چنانکه کسی چون محمود طرزی نیز شکست کلمات را در شعر خود به کار می‌برد، در ترجیع‌بندی که مصرع ترجیع آن چنین است:
«چپ شوین مرغکان من چپ شین» (فرمند، ۱۳۸۵ ش، ص ۱۹)
۲. ورود واژه‌ها و اصطلاحات غیرمعمول در شعر
۳. ظهور قالبهای نو ادبی، و روی کارآمدن سفرنامه‌نویسی، شعر منثور و ... که شعر منثور را تحت تأثیر ترجمه شعرهای اروپایی و نشر آن در سراج‌الانخبار می‌دانند.

ب) تغییرات محتوایی:

با آغاز سده بیستم و روی کارآمدن ادبیات روشنگری، مناسبات اجتماعی و اقتصادی جامعه و واقعیتهای محیط دیگرگون می‌شود و آزادی و حفظ و صیانت آن، تأمین وحدت مسلمانان جهان، صنعت و حرفه، تعمیم علم و دانش، آزادی اجتماعی و سیاسی، موضوع و محتوای ادبیات را تشکیل می‌دهد. انتقادهای صریح و تند و زنده از معامله گران و غاصبان، عمال و کارمندان دولتی، حتی شخص امیر، شعر و ادب این عهد را روح و رونق ویژه ای بخشیده بود. (همان، ص ۲۱)

اوضاع سیاسی زمان دو شاعر:

آنچنان که گفته شد، اوضاع سیاسی در دوران بهار و قاری، چندان مناسب نبود؛ اگرچه مدارس در دو کشور تأسیس می‌شود. دارالفنون بنا می‌گردد، روزنامه‌ها و نشریات، اخبار را به گوش مردم می‌رسانند. دوران رادیو و تلگراف و ماشین و ریل و خط آهن و موتور و ... شده است؛ اما جنگهای جهانی، کشتارهای مردمان بی-دفاع، حضور دولتهای قدرتمند و زورگو و بیداری آزادیخواهان و اندیشمندان اهل قلم، وضع را به گونه‌ای دیگر رقم می‌زد.

مرحوم میر غلام محمدغبار، در کتاب «افغانستان در پنج قرن اخیر» می‌نویسد: «هیچ یک نقطه درخشانی در تاریخ این عهد، راجع به فرهنگ جدید دیده نمی‌شود. امیر عبدالرحمان، با اینکه از تمدن جدید آگاه بود، مع هذا، یک مکتب نساخت و یک جریده تأسیس نکرد، در حالی که افغانستان با هر دو سابقه داشت... برعکس

مطبوعات و رسالات خرافی و اساطیری، از هند انگلیسی، مثل سیل در افغانستان می‌ریخت و نسل جوان کشور را به رجعت قهقرایی، به جانب فالگیری و اوهام و تاریکی رهنمون می‌نمود. «(ص ۳۷۵)

در این زمینه که ذکر شد، هوشیاری علما در ایران و توجه آنان به فرهنگ و جلوگیری از نفوذ گسترده فرهنگی، زمینه فکری و فرهنگی، چندان شباهتی به افغانستان نداشت.

البته در اواخر سده گذشته خورشیدی، نشریات سراج‌ال‌اخبار افغانیه، و «امان افغان» و ... جایگاهی خاص در بیداری مردم و آگاه ساختن آنان از اوضاع و حوادث جهان داشتند.

مدارس، بویژه مدرسه (لیسه) امانیه به کمک فرانسه و بعد با نام «امانی»، با مساعدت آلمانها ایجاد می‌شود، روابط سیاسی با دیگر ممالک گسترش می‌یابد، مسافرت افغانان به خارج از کشور و خارجیها به افغانستان آغاز می‌گردد، و در نتیجه اعلام استقلال، امکانات تحول کیفی در اقتصاد فراهم می‌آید و ... (غبار، ۱۳۷۲ ش، ص ۵۵۶-۵۵۲)

نگاهی به دو شاعر:

قاری عبدالله

تولد سال (۱۲۴۸ ش. وفات ۱۳۲۲ ش)
 پدر قاری، حافظ قطب‌الدین از دانشمندان روزگار خود بوده است.
 قاری عبدالله مقدمات علوم را نزد پدرش و تنی چند از معلمانی که پدر برای او برگزیده بود، فرا می‌گیرد.
 قاری، علوم رایج روزگار را مانند فقه، منطق، حکمت، و ادبیات را در خدمت مدرسان کابل آموخت.
 قاری، از روزگار عبدالرحمان تا زمان ظاهرشاه

محمدتقی بهار

تولد سال (۱۲۶۶ ش، وفات سال ۱۳۳۰ شمسی)
 پدر بهار، مرحوم ملک‌الشعرا صبوری، از شاعران صاحب نام زمان خود بوده است.
 بهار در کنار پدر شعر و فنون ادب را آموخت و علاوه بر آن از محضر ادیب نیشابوری و صیدعلی درگزی نیز بهره‌ها می‌برد.
 بهار در جوانی به محافل آزادی خواهی خراسان راه یافت و در تکمیل معلومات خود در دو قلمرو عربی و فارسی توفیق یافت.
 بهار در جوانی و به دنبال ملک‌الشعرا صبوری پدر،

مدتی شغل دولتی و منصب ملک‌الشعرایی را داشت و بنا بر رسم معمول، در ستایش بزرگان خراسان و مدح و منقبت اولیای دین، قصیده‌هایی ساخت و در نشریات نیز مقاله می‌نوشت.

مدایح قاری از گزافه‌گویی عاری است و به کمترین مبالغه بسنده می‌کند.

آثار قاری: دیوان اشعار، ادبیات، حالات شعرا، ترجمه سخندان فارس از مولانا آزاد، ادبیات مجموعه منتخب نظم و نثر، کلیدالصرف، فن معانی، ترجمه فصوص‌الحکم، تذکره شعرای معاصر، ترجمه مغازی واقدی، سراج‌النحو، سراج‌العرف، قواعد فارسی، انشا و ...

در دو جلد چاپ شده است. آثار قاری، در انجمن ادبی کامل عضویت داشته و در عرصه ۲۰۰ سال اخیر دوره ادبی افغانستان کمتر کسی مانند او غزل سروده است. (فرمند، ۱۳۸۵، ص ۴۲)

مدتی شغل دولتی و منصب ملک‌الشعرایی را داشت و بنا بر رسم معمول، در ستایش بزرگان خراسان و مدح و منقبت اولیای دین، قصیده‌هایی ساخت و در نشریات نیز مقاله می‌نوشت.

مدایح قاری از گزافه‌گویی عاری است و به کمترین مبالغه بسنده می‌کند.

آثار قاری: دیوان اشعار، ادبیات، حالات شعرا، ترجمه سخندان فارس از مولانا آزاد، ادبیات مجموعه منتخب نظم و نثر، کلیدالصرف، فن معانی، ترجمه فصوص‌الحکم، تذکره شعرای معاصر، ترجمه مغازی واقدی، سراج‌النحو، سراج‌العرف، قواعد فارسی، انشا و ...

در انجمن ادبی کامل عضویت داشته و در عرصه ۲۰۰ سال اخیر دوره ادبی افغانستان کمتر کسی مانند او غزل سروده است. (فرمند، ۱۳۸۵، ص ۴۲)

نتیجه:

به طور کلی می‌توان گفت که محمدتقی بهار، ملک‌الشعرا، و قاری عبدالله، ملک‌الشعرا، هر دو شاعری معاصر بودند، اشعار خوب اجتماعی، اخلاقی سروده‌اند، هر دو نزد پدر و استادان ادیب معاصر خود علم و فن آموخته‌اند. هر دو در سبک خراسانی قصیده‌های نغز و پرمضمون ساخته‌اند.

اما این نکته را باید یادآور شد که:

قاری عبدالله بیشتر در قالب غزل و آنهم از نوع عاشقانه شعر سروده و روح و شیوه سبک هندی (اصفهان) را در شعر او بیشتر می‌توان دید؛ چرا که او شاعر غزل است و پس از دوره بازگشت ادبی در ایران که غزل را به شیوه عراقی می‌سرودند، در افغانستان هنوز شیوه و سبک هندی تداوم داشت و تاکنون نیز دارد.

روح قصاید بهار و مضامین نهفته در آن، بیشتر در اوضاع و احوال اجتماعی است و اندوهگین از مرغ جنگ و مرغوی آن، و غزل وی نیز به سبک عراقی است و به پای قصاید او نمی‌رسد. قاری نیز در قصیده‌های خود، شیوه فرخی و معاصرانش را به کار گرفته است. عصر این دو استاد سخنور و ادیب و سخن‌شناس، روزگار درخشش سیاسی ملت مسلمان و فعالیت‌های روشن بینانه مشروطه خواهان، مبارزات ضد استعماری و ترقیخواهانه استقلال طلبان، کوشش‌های اعتلاجویانه بعد از حصول استقلال، راه اندازی فعالیتها و تشکل احزاب سیاسی است که همه آنها نشانگر آگاهی و بیداری ملت-هاست که به منظور دست یافتن به رفاه و سعادت اجتماعی صورت گرفته است. قاری و بهار نیز از پیشگامان عرصه دانش و فرهنگ در دوران معاصرند که با نفوذ فرهنگی و معنوی خویش، خدماتی ارزشمند را عرضه می‌دارند.

والسلام

مآخذ:

۱. آرزین پور، یحیی؛ از صبا تا نیما، ج دوم، انتشارات زوار، چاپ ششم، تهران، ۱۳۷۵ ش.
۲. دهخدا، علی اکبر؛ لغتنامه، دانشگاه تهران و سازمان لغت نامه، تهران، ۱۳۵۰ ش.
۳. فرمند، غلامحسین؛ دو ملک الشعراء همروزگار (قاری و بیتاب) ریاست فرهنگ و ادب وزارت اطلاعات و فرهنگ و توریزم، کابل (افغانستان) ۱۳۸۵ خورشیدی.
۴. قاری عبدالله؛ کلیات، مطبوعه معارف، کابل ۱۳۳۴ خورشیدی.
۵. مایل هروی، نجیب؛ تاریخ و زبان در افغانستان، بنیاد موقوفات افشار، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۱ ش.
۶. محمدی، حسینعلی؛ از بهار تا شهریار، دفتر تبلیغات اسلامی، قم ۱۳۷۲.
۷. معین، محمد؛ فرهنگ فارسی، انتشارات امیرکبیر، ج ۴، (آ - ع)
۸. یاحقی، محمدجعفر؛ چون سبوی تشنه، انتشارات جامی، تهران، ۱۳۷۴.
۹. مجله کابل (ماهانه) زیر نظر انجمن ادبی کابل، اول ثور (اردیبهشت) ۱۳۱۴ ش.، ص ۴۹